اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و پنجاه و پنج)

مسخ (بخش ۸)

سیاست شامپانزه ای

در مقالات قبلی مسخ، تغییر و مسخ انسانها به خوک و یا میمون، مورد بحث قرار گرفت. گفته شد که انسانها به علت کج کردن دستورات دینی و یا تغییر و تبدیل آن، به میمون و یا خوک مسخ خواهند شد. این تغییر در رفتار و خصوصیات جسمی است و نه اینکه انسان به حیوان میمون و خوک تبدیل شود. مسخ به میمون، از نظر رفتاری است و مسخ به خوک هم از نظر خصوصیات جسمی است. در ادامه بعضی خصوصیات زشت میمونی و خوکی دیگر را بررسی می کنیم تا از شبیه شدن ناخواسته به آن رفتارها و خصوصیات دوری کنیم.

قبل از هر چیزی گفته شود که حیوان خوک و یا میمون، در زمینه این صفات زشت، هیچ گناهی ندارند و این دو حیوان معصوم و بی گناهند. خدای دانا حکیم آنان را

اینطوری آفریده است تا صفات و رفتار زشت و نامناسبشان، تذکره و یادآوری و عبرتی باشد برای انسان. زیرا این حیوانها، صفات زشتشان مشخص و ثابت است و بیشتر از اینها پیشرفت نمی کنند. اما انسان، از آنجا که با استعدادتر و هوشمندتر است و دائم در حال پیشرفت است، میتواند این صفات زشت خوکی و میمونی را براحتی پشت سر گذاشته و از آنها سبقت گیرد و آن را گسترش دهد. صفات جسمی خوک و صفات رفتاری میمون، آینه عبرت هستند برای انسان، تا بداند که اگر دستورات دین را اجرا نکند و آن را پشت گوش اندازد، مثل اینها خواهد شد و حتی خیلی بدتر و خیلی بیشتر، صفات زشت میمون و خوک را به خود خواهد گرفت.

۱. مسخ به میمون یعنی اینکه در هر چیزی تقلید میشود، حتی در خیال پردازی ها. اینکه اگر جای فلانی بودم زندگی ایده آلی داشتم؛ اگر ثروت آنچنانی داشتم، خوشبخت می بودم و اگر اینجوری بود، آنجوری می بود. این جور حرفها آزاردهنده و مصداق خودآزاری است و همگی ناشی از یک تقلید است.

۲. خوکها تا وقتی که در یک محیط بسته هستند، تا حدی کنترل شده اند، اما اگر آنها را رها کنید، شروع میکنند به تغییر کردن و تا حد زیادی خوی وحشی گری پیدا میکنند و حتی بتدریج پوست بدنشان از صورتی به سیاه تغییر می کند و شاخهایشان شروع به رشد کردن میکند. وقتی فردی به خوک مسخ میشود، همین خاصیت را به خود می گیرد. افراد مسخ شده تا وقتی که قانون آنان را کنترل کند، رعایت میکنند

و گرنه رعایت نمی کنند. آنان از دوربینها و قانونهای ساخت انسان می ترسند ولی از خدا نمی ترسند. دوربین و چشم دیگران جای خدا را برای آنها می گیرد. آدمیان در غیب و در حالتی که دیگران آنها را نبینند، آزمایش میشوند. جوهره وجود و اصلی انسان در حالتی هویدا میشود که کسی او را نبیند.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۳﴾
آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید (۳۳)

اما خدای دانا و حکیم، دین را برای انسان گذاشته است تا که براساس دین، رعایت کند و نیازی به زنجیر شدن و قانونهای دست و پاگیر نداشته باشد. گاهی بعضی قانونها واقعا زجر دهنده هستند ولی انسان، خودش کار را به این قانونها کشانده است و خودش آن را طراحی کرده است. از ماست که برماست. قوانین در خیلی از موارد اضافی هستند و روز بروز هم اضافه تر و دست و پاگیرتر میشوند. یکی از خصوصیات آخر الزمان ، ازدیاد قوانین است که زندگی را برای انسان زجرآور میکنند. دلیلش این است که انسان در آخرالزمان خاصیت جحیمی و سعیری (احساسات غیرمنطقی) به خود می گیرد و در نتیجه برای کنترل خودش، قید و بندهای زیادی ایجاد میکند و همین قید و بندهای زیاد، مثل غل و زنجیر می ماند و آزار دهنده است.

۳. سلولهای عصبی خاصی به اسم نورونهای آینه ای در مغز ما وجود دارند که کار آنها تقلید ناآگاهانه از دیگران است. مثلا خمیازه کشیدن یکی از این کارهاست که بیشتر تقلیدی است. اگر چه این نورونها وظایف مفید دیگری هم برعهده دارند، ولی در مبحث تقلید ناآگاهانه از دیگران، نورونهای آینه ای بدون آنکه متوجه باشید، شما را شبیه محیط میکند و در آنجا مسخ می شوید؛ مگر اینکه خودتان تلاش کنید و برای قرار نگرفتن در این حالت تلاش کنید. به همین خاطر انسان نمیتواند نسبت به قضایا بدون عکس العمل و بی تفاوت باشد و نمیتواند تا آخر عمرش بی تفاوت باشد. حتما باید یک دینی را انتخاب کند. در صورت انتخاب نکردن، جذب محیط میشود و در آن ذوب و مسخ میشود. بنابراین بطور پیشفرض انسان رو به بدی میرود، مگر اینکه تلاش کند که نرود.

الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

پیشفرض انسان نادانی، ناسپاسی، ظالم بودن و ... است. انسان بطور پیشفرض در خسران است. البته این در حالتی است که او تلاشی برای تغییر خود نکند و بی تفاوت باشد. اگر انسان تلاشی برای تغییر خود نکند و از دین خدا پیروی نکند، خودبخود به سمت بدی گرایش می یابد و در محیط خویش غرق و مسخ خواهد شد. هر انسانی بدون شک از شرایط جهنمی عبور خواهد کرد؛ اما خدای قدرتمند و دانا، متقین را از آن شرایط نجات میدهد و بقیه را در آن شرایط رها میکند.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا(۷۱)

بدون ردخور، هریک از شما از جهنم عبور میکند. این خواستِ بی‌چون‌وچرای پروردگار توست. (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا(۷۲)

آنجا، آنان را که مراقب رفتارشان بودند، نجات می‌دهیم و ستمکارها را زانوزده، در جهنم رها می‌کنیم. (۷۲)

در آن زمان، انسان می ماند و سعی و تلاشش در این دنیا.

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿۳۹﴾

و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست (۳۹)

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿۴۰﴾

و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد (۴۰)

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ﴿۴۱﴾
سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند (۴۱)

وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ﴿۴۲﴾
و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست (۴۲)

انسان میتواند کفور باشد (كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا**) و البته این صفت برای شیطان هم بکار برده شده است (**وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا**). خدا انسان را در دو راهی قرار داده است و او هدایت را برای انسانها فرستاده است و حالا انسان وظیفه اش این است که هدایت را انتخاب کند(** إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**). اگر انسان راه و روشی که خدا می فرماید را انتخاب نکند، روزی به همان نقطه ای که شیطان رسیده است، میرسد. به همین خاطر است که میگوییم که اگر انسان به میمون و یا خوک مسخ شود، تا ابد میمون و خوک نمی ماند، بلکه در صفات زشت میمونی و خوکی پیشرفت خواهد کرد و آنان را رد میکند و خودش را به یک موجود عجیب تبدیل میکند و به اسفل سافلین سقوط میکند.**

۴. رفتار میمونها غیر قابل پیش بینی است. بی دلیل حمله میکنند، بی دلیل گاز می گیرند، بی دلیل می دزدند، بی دلیل لباس پاره می کنند. اینها چیزهایی است که

مشاهده کنندگان گفته اند. این نوع رفتار میمونی میتواند سرِ انسان هم بیاید. انسانی که دستورات دینی را رد و یا کج کند و یا بخواهد خدا را فریب دهد، این خاصیت میمونی را به خود می گیرد و خاصیت دیوانگی به خود می گیرد.

۵. میمونها از مردها می ترسند، اما از زن و بچه ها نمی ترسند. این خاصیت جالبی است که بعضی از مردان هم به خود گرفته اند. بعضی از مردان زورشان فقط به زن و بچه ها میرسد و ضعیف کشی میکنند. در این نوع سیستم مستکبرانه، ضعفاء روز بروز ضعیف تر میشوند و اقویاء روز بروز قوی تر.

۶. میمونها در باع وحش از انسانها گوشی و دوربین می دزدند و منتظر معامله میشوند. صاحب گوشی باید موز و یا بیسکویت و خوراکیهای دیگر به میمون بدهد، تا میمون شیء دزدیده شده را پس دهد. این نوعی گروگانگیری است که بعضی انسانها هم به آن روی می آورند. یا گاهی شامپانزه ها بصورت گروهی، میمونهای تنها را گیر می اندازند و آنها را میخورند. ضعیف کشی از خواص شامپانزه ای است. توجه کنید که وقتی از میمون و یا شامپانزه صحبت میکنیم؛ منظورمان همه انواع میمونها نیست، بلکه گونه خاصی از میمونهاست که معمولا این خواص زشت بیشتر در میان شامپانزه ها برقرار است. در زمانهای قدیم باج گیری و گروگان گیری در سرگردنه ها انجام میشد ولی اکنون حتی در قوانین ساخت انسان و روابط و سیاستهای میان آنها هم باج گیری و گروگان گیری رایج شده است و حالت قانونی و رابطه رسمی به آن داده شده است. افراد ابتدا به بهانه دوستی به هم نزدیک میشوند، از همدیگر فیلم و عکس می

گیرند، بعد بوسیله همین فیلم و عکسها از هم باج گیری میکنند. یا گاهی افراد بوسیله تهدید و تطمیع، راهها را بر همدیگر می بندند؛ مثلا میگویند که اگر اینکار را نکنی، این کار را میکنم. انسان در این زمینه مثل میمونها ساده نیست، بلکه مبحث باج گیری را خیلی گسترده تر کرده است و آن را به یک علم تبدیل کرده است و در هر زمینه ای بکارش می برد. یا حتی گاهی در زمینه کسب و کار و معاملات ، افراد باج گیری میکنند و با انواع کلکها، اجناس خود را به مشتری قالب میکنند. سیاست مداران از هم دیگر باج گیری و گروگان گیری میکنند و در صورت لغزش فرد مقابل، آنها را رو میکنند و ناجوانمردانه فرد مخالف خود را ترور شخصیتی میکنند. یک میمون، نهایت کاری که میتواند بکند، این است که گوشی دزدیده شده را پس نمیدهد. اما انسان مسخ شده، شخصیت طرف مقابل را ترور میکند.

۷. بعضی میمونها خیلی باهوشند ولی آنها از هوششان برای فریب استفاده میکنند. ای کاش بعضی آدمیان هم از هوششان برای فریب استفاده نمی کردند، بلکه از هوش بالایشان برای کارهای مفید استفاده میکردند. بعضی افراد براحتی درهای ماشینهای مختلف را باز میکنند و از هوششان در دزدی استفاده میکنند. فرق بین میمون و انسان در اینجا این است که میمون در اینجا فقط یک خاصیت غریزی زشت را بکار می برد؛ اما انسان دارد بطور عمدی، این روش را انتخاب میکند.

۸. میمونها خیلی مواقع دست و صورت خود را با ادرار خود می شویند. آنها احتمالا ادرار خود را کثیف نمی دانند و آن را پاک میدانند. بعضی انسانها هم، بیرون رویها و

فضولات خود را کثیف نمی دانند. به همین خاطر است که در خیابان و معابر عمومی آب دهن و آب بینی می اندازند و یا کارهای کثیف دیگر میکنند. یا اینکه در حین غذا خوردن، با قاشقی که با آن غذا خورده اند، از ظرف مشترک غذا بر میدارند. این خاصیتهای زشت میمونی به نسبت در میان انسانها هم زیاد یافت میشود.

۹. اگر یک شامپانزه ببیند که هم گروهی اش با باز کردن مثلا قفل یک در به غذا دست می یابد، او هم آن را اجرا میکند، حتی اگر روشش غیر منطقی باشد. تقلید در میان شامپانزه‌ها بسیار شایع است. شامپانزه‌ها کلا کارشان براساس تقلید از همدیگر است. کافی است یکی از آنها کاری انجام دهد، بقیه هم همان کار را انجام میدهند. اگر یکی از آنها ادرار کند، بقیه آنها هم همان لحظه شروع میکنند به ادرار کردن، حتی اگر نیازی نداشته باشند! شامپانزه‌ها برای تقویت پیوندهای گروهی میان خود دست به ادرار کردن تقلیدی می‌زنند. اینها برای وحدت بین گروهی هر روش غلطی را استفاده میکنند. این نشان میدهد که اشتراک روشهای غلط، گرچه شاید در ظاهر پیوند و وحدتی ایجاد کند، ولی واقعا خیلی زشت است. خیلی زشت است که آدمی برای وحدت با گروهی دیگر، دست به یک روش غلط بزند و یک روش غلط را گسترش دهد. وحدت براساس روشها و پایه های غلط، وحدت نیست و در اصل گسترش یک روش غلط و در نهایت تفرقه بیشتر است. وحدت فقط یک بهانه است و گرنه هدف اصلی چنین وحدتی، گسترش ایده و روش غلط است. شیطان معانی و مفاهیم را در کلمات می دزدد. به بهانه وحدت، افراد را حول یک روش و مسلک و ایده غلط گرد می آورد و به این طریق آنان را در کار انجام شده قرار میدهد. در این

حالت، شیطان معنای کلمه وحدت را دزدیده است. زیرا وحدت در این حالت، یک کلمه تهی است و معنای واقعی خود را از دست میدهد. پیامبر ابراهیم خطاب به قومش می گوید که: ای قوم من شماها به بهانه حفظ آداب و رسوم اجتماعی و دنباله‌روی از اجدادتان و حفظ وحدت ظاهری درون گروهی؛ بتهایی را برای خود قرار داده اید. بتهای قوم پیامبر ابراهیم، فقط یک بت نبودند، بلکه نشانه و سمبل وحدت مردم آن جامعه هم بودند.

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ(۲۵)

ابراهیم از راهنمایی‌شان دست نکشید: «در زندگی دنیا، به بهانهٔ حفظ آداب و رسوم اجتماعی و دنباله‌روی از اجدادتان، بت‌ها را می‌پرستید؛ ولی در قیامت همین بت‌ها رابطه با شما را انکار می‌کنند و همین شما همدیگر را لعنت می‌کنید. جایگاهتان آتش است و دیگر هیچ یاوری ندارید.» (۲۵)

خیلی از مذاهب و فرقه ها هم ، بر عقاید غلط خود پافشاری میکنند، زیرا نمی خواهند وحدت و انسجام نشات گرفته از آن عقاید غلط، خراب شود. اما پیامبر ابراهیم خیلی خوب ماهیت این وحدتهای پوشالی را می شناسد. او میگوید که : در قیامت همین بت‌ها رابطه با شما را انکار می‌کنند و همین شماها همدیگر را لعنت می‌کنید. جایگاهتان آتش است و آن وقت هیچ یاوری ندارید.

۱۰. میمون اگر کلک میزند، جزو غریزه اش است ولی کلک زدن و خدعه جزو فطرت انسان نیست و انسان نباید دنبال چنین روشی برود. انسان اگر مفاهیم حلال و حرام و امورات اخلاقی را در نظر نگیرد، صفات زشت او خیلی از میمون بدتر است. وقتی انسان کلک میزند، عمدی در کارش است. یک نوع میمون ژاپنی، برای فریب دیگر حیوانات، از بالای درخت ریگ پرتاب میکند تا آنها را به سمت اشتباه بکشاند. این خاصیت جزو غریزه این نوع میمون است. اما انسان غریزه فطری اش این نیست. انسان باید به فطرت خود برگردد و از رفتارهای میمونی و خوکی دست بردارد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

۱۱. میمونها از همان بچگی، انواع حیله ها و کلکها را از بزرگان خود یاد می گیرند؛ مثلا یاد می گیرند که چطوری از دیگران دزدی کنند بدون آنکه گیر بیفتند. اما انسان باید طور دیگری تربیت شود و جهت جلوگیری از گرایش به این غریزه میمونی، باید انسان از همان اوان بچگی با روشهای درست آشنا شود و به او روش و سبک زندگی صحیح یاد داده شود. انسانها روشهای درست زندگی کردن به کودکانشان را به مدرسه ها واگذار کرده اند. اکنون و در زمانه ما مدرسه هم جای مناسبی برای این

کار نیست و بچه ها تقریبا در مدرسه از دین زده میشوند. والدین باید خودشان به بچه ها دین صحیح بیاموزند.

۱۲. ایجاد اتحادهای دروغین: در یک آزمایش، شامپانزه نر ابتدا با نر دیگری علیه یک نر رئیس دیگر، متحد شد اما پس از سرنگونی نر رئیس، بلافاصله به نر متحد خود خیانت کرد و او را هم حذف نمود. این مورد خیلی شبیه رفتار سیاستمداران است. یک مستندی هست به اسم "دیپلوماسی شامپانزه ای" که این خصوصیت شامپانزه ای در آن بررسی شده است. این نوع سیاست، در میان انسانها هم خیلی رایج است. جالب است که کلمه "سیاست" در قرآن نیامده است. زیرا این کلمه مفهوم نیک و بد هر دو را در نهان خود دارد و یک کلمه دو پهلو است. کسی که سیاست به خرج میدهد، هیچ تضمینی برای بکاربردن روش درست توسط او نیست. بعضی از مسلمانان که سیاست غلط در کارهایشان بکار می گیرند و البته آن را به اسم دین معرفی میکنند، باعث بد نامی دین هم میشوند. در این بین بعضی از منتقدین ناآگاه فکر میکنند که اشکال از خود دین است. به همین خاطر کلا علیه آن دین جبهه گیری می کنند. تمام پیامبران در طول تاریخ برای اصلاح جامعه دست روی دین گذاشتند و آمدند تا که خرافات و سیاستهای غلط را از آن بزدایند. سیاستهای غلط انسانی مثل انگل روی دین می نشیند و آن را آلوده میکند. بعضی از گروههای مذهبی تندرو هم، نقد سیاستها را به عنوان مبارزه با خود دین تلقی می کنند و به همین خاطر منتقدین را تحمل نمی کنند. در حالی که دین یک امر خدایی است ولی سیاست یک امر انسانی

است که ممکن است روشهای غلط و ضد دینی زیادی در آن باشد (و همینگونه هم هست). بنابراین نقد سیاست در یک جامعه لازم است تا که امورات به حالت معتدلی برسد. اگر دین اسلام از طرف خدا باشد (که هست) ، برای اثبات حقانیتش نیازی به اجبار و سیاسی بازی نیست. اسلام دین صلح و آشتی و سلم است. بدون نیاز به هیچگونه درگیریی وارد قلبها خواهد شد. اگر درست معرفی شود و مفاهیم و معانی دین صحیح بیان شوند و اجباری در آن نباشد؛ قطعا وارد قلبها میشود.

شامپانزه ها قادر به تشکیل اتحادهای سیاسی پیچیده هم هستند. اساسا سیاست‌های ناسالم و تقلیدی یک روش شامپانزه‌ای است. خیلی جالب است که شامپانزه ها از ائتلاف‌ها و احزاب و رقابت‌ها و استراتژی‌های نفوذ هم بهره می‌برند! فرانس دو ال در کتاب خود به نام "سیاست شامپانزه ای" این موارد را بررسی کرده است. انسانها هم روشهای غلط دینی خویش را بوسیله سیاست و فریب در جامعه گسترش میدهند.

خیلی از دولتها، کوچاندن اجباری مخالفان سیاسی، متروک گذاشتن زبان مادری و سیاستهای کثیف دیگر را جهت دستیابی به سلطه بر دیگران انتخاب میکنند. در سیاست از اعتماد طرف مقابل سوء استفاده میشود. شامپانزه‌ها هم از اعتماد اعضای گروه سوء استفاده می‌کنند. خدای مهربان بجای سیاست، قسط و عدالت و میزان را به مردم پیشنهاد داده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است (۲۵)

خدا به مردم میزانهایی داده است تا که بوسیله این معیارها، برای اجرای قسط برخیزند. وقتی شما یک چیزی میگوئید ولی در نهان، به یک چیز دیگر عمل میکنید، یعنی عقد و قرارداد را زیر پا گذاشته اید و سیاست به خرج داده اید. اولین آیه سوره مائده می فرماید که ای مومنان، به قراردادهای خود وفادار باشید و دیگران را فریب ندهید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادها[ی خود] وفا کنید برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می شود در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمرید خدا هر چه بخواهد فرمان می دهد (۱)

هرجا خدای حکیم دانا در قرآن مومنان را خطاب قرار میدهد و می فرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا **یعنی رعایت آن دستور، مربوط به حفظ پندار نیک است. در خیلی از سیاستها، پندار نیک در نظر گرفته نمیشود. اگر انسان پندار نیک بکار نبرد، روند او شامپانزه ای خواهد شد. سیاست در بیشتر موارد، نابود کننده پندار نیک است.**

۱۳. در میان شامپانزه ها وقتی یکی از آنها با ماده ای در خلوت ارتباط برقرار میکنند، عمدا مسیر خود را کج میکنند تا رهبر گروه متوجه نشود. او به درختان خیره میشود تا وانمود کند مشغول کار دیگری است. این جور کلک زدنها در میان انسانها هم هست. به همین خاطر، خدای حکیم و دانا، ازدواجهای پنهانی و دوست دخترگرفتن و دوست پسر گرفتن را قبول ندارد. سیاست ازدواج مبتنی بر پنهان کاری و نهان کاری نیست، بلکه باید در ارتباط بین دو جنس، واضح و مشخص شود که ارتباط آنها چطوری است و روشهای پنهانی، یک روش شامپانزه ای است. آیه قرآنی ارتباط پنهانی را منع میکند (وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ = نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید).

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا

آتيتموهن أجورهن محصنين غير مسافحين ولا متخذي أخدان ومن يكفر بالإيمان فقد حبط عمله وهو في الآخرة من الخاسرين ﴿۵﴾

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شك كند قطعا عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است (۵)

مخاطب آیات اول سوره مائده، مومنان است. یعنی کسانی که دنبال پندار نیک هستند. دوست پسر و دوست دختر گرفتن فاقد پندار نیک هستند.

۱۴. شامپانزه ها از روی فرم باسن همدیگر را می شناسند. عجیب است واقعا! معیار و ملاک تشخیص آنها فرم باسن است! شامپانزه ها خیلی میل به دیده شدن و میل به خودنمایی دارند. این روشها هم در میان انسانها خیلی زیاد رواج یافته است.

۱۵. شامپانزه ها جهت تشکیل خانواده فعالیت نمیکنند، بلکه دنبال سلطه گری اند. آنها از این طریق با ماده ها ارتباط می گیرند. از نظر آنها خانواده، یک نوع سلطه گری است. میان انسانها هم ظاهرا اینطوری است. زن و مرد میخواهند که بر همدیگر تسلط پیدا کنند و مودت و رحمتی بین آنان نیست. کلا مفهوم عشق بر تملک طرف مقابل و سلطه گری بنا شده است. عشق مفهومی مخالف مودت و رحمت دارد.

۱۶. میمون‌ها علاقه‌ای به غذاهای سالم و طبیعی ندارند و ترجیح می‌دهند غذاهای شیرین و بسته‌بندی شده دریافت کنند. آنها بیشتر دنبال مزه اند. غذاهای سالم و طبیعی مزه های افراطی ندارند. انسانها هم بیشتر دنبال مزه اند. کیفیت برایشان مهم نیست. آنان بعد از مدتی معتاد مزه ها میشوند. آنها به طعامهای ساده تمایل ندارند.

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿۳﴾ و به خوراك مسكينانه و كم مزه ترغيب نمى كند (۳)

۱۷. گدایی هوشمندانه میمون‌ها؛ آنها در تعامل مداوم با انسان‌ها، این رفتارهای زشت را یاد می‌گیرند. همانطور که می بینید، میمونها بعضی رفتارهای زشت را از انسانها یاد می گیرند! واقعا اینجا دیگر مشخص نیست که کی از کی یاد می گیرد. وقتی انسان به میمون مسخ شود، آن وقت دیگر میمون باید از انسان یاد بگیرد. یکی از ضررات گدایی هوشمندانه این است که حس همدردی و کمک را در بین انسانها کم رنگ میکند و دیگر انسانها به نیازمندان واقعی کمک نمی کنند.

۱۸. هشدارها و خصومت‌ها و جنگ‌های خشونت آمیز انسان‌ها شبیه شامپانزهاست. گاهی دشمنی میان شامپانزه ها خیلی طولانی میشود، به قیمت از بین رفتن یکی از طرفین. این خاصیت در میان انسانها هم خیلی رایج است. طبق فرموده قرآن، تنها

کسی که برای همیشه دشمن انسان است، شیطان است. انسانها میتوانند با هر دشمن دیگری به صلح برسند، بجز شیاطین.

۱۹. شامپانزه‌ها تحت تاثیر حضور تماشاچیان قرار می‌گیرند و عملکرد آنها در انجام کارها به تعداد افراد تغییر می‌کند. نمونه های زیادی از این نوع رفتار در میان انسانها هم یافت میشود.

۲۰. رفتارهای فریبنده شامپانزه ها: آنها گاهی اطلاعات غلط به سایر اعضای گروه می‌دهند تا که منابع غذایی را برای خود نگه دارند. آنها شاید در حالت عادی بتوانند همان غذاها را به دست آورند ولی کلک زدن و این روش‌ها را رویه خویش قرار میدهند. در میان انسانها هم چنین روشی برقرار است. بعضی امورات نیازی به رشوه و پارتی ندارد. اما مردم بی توجه به این مورد، باز هم عادت دارند که از رشوه و پارتی در کارهایشان استفاده کنند.

فرض کنید یکی رشوه میدهد. مگر این کارها چقدر سود مادی دارند که به ازای آن معنویت خود را خراب کنیم؟ ضرر مهم این جور کارهای عمدی ، خراب کردن پندار نیک است. خدای مهربان شعیب را برای قومش فرستاد تا آنان را از این خطر مهم آگاه کند.

وإلَى مدْين أَخاهم شعَيبا قَالَ يا قَوم اعبدُوا اللَّه ما لَكُم من إلَه غَيره ولَا تَنقُصوا الْمكْيالَ والْميزانَ إنِّي أَراكُم بخَير وإنِّي أَخاف علَيكُم عذَاب يوم محيط ﴿٨٤﴾

و بهَ سوی [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما جز او معبودی نیست و پیمانه و ترازو را کم مکنید به راستی شما را در نعمت می بینم و[لی] از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم (۸۴)

ويا قَوم أَوفُوا الْمكْيالَ والْميزانَ بالْقسط ولَا تَبخَسوا النَّاس أَشياءهم ولَا تَعثَوا في الْأَرض مفْسدين ﴿٨٥﴾

و ای قوم من پیمانه و ترازو را به داد تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر برمدارید (۸۵)

بقيَّتُ اللَّه خَير لَكُم إنْ كُنتُم مؤْمنين وما أَنَا علَيكُم بحفيظ ﴿٨٦﴾

اگر مؤمن باشید باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم (۸۶)

اما در ادامه خدا آنان را به یک موضوع مهم و قاعده نادیدنی آگاه میسازد. آنچه که خدا نصیب آدمی بکند، همان مناسب و کافی است. در آیه آخری، شعیب عبارت بقيَّتُ اللَّه را بکار می برد و این عبارت به معنای این است که هر آنچه که خدا در یک معامله و یا کار برای ما باقی می گذارد، خیر و برکت در همان است و همان کافی است. تلاش بیهوده و حرص و ولع و احتکار برای اضافه گرفتن مذموم شمرده شده است. پیامبر شعیب در این آیه، مردمش را توصیه میکند که ای مردم به همان چیزی که خدا

نصیبتان میکند راضی باشید و دنبال کم کردن ها و اضافه کردن ها و خدعه و نیرنگ نباشید.

۲۱. دونالد آر گریفین در مورد تظاهر به بی‌گناهی در شامپانزه‌ها تحقیق جالبی کرده است. تظاهر به بی‌گناهی در میان انسانها هم رایج است. آیه می فرماید که خود را پاک مشمارید (فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ). **خدا در ادامه می فرماید که** (هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ **یعنی خدا به آن کس که پرهیزگار است داناتر است. این یعنی ما حتی خودمان به پرهیزگار بودن و یا نبودن خود، آگاه نیستیم. فقط خدا میداند.**

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿۳۲﴾

آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچك خودداری می ورزند پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است پس خودتان را پاك مشمارید او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است (۳۲)

در قرآن، مومنان و مردم خیلی زیاد مورد خطاب قرار گرفته اند. مثلا گفته شده است: یا ایها الذین آمنوا (**ای کسانی که ایمان آورده اید**)، یاایها الناس (**ای مردم**). **اما هیچوقت نگفته است** یا ایها الذین اتقوا (**ای متقیان**). **زیرا فقط خدا میداند که چه کسی متقی است. حتی خود افراد در مورد متقی بودن خود مطمئن نیستند و نباید هم باشند. متقی**

بودن حالت و پوزیشین نیست که آدمی به خود بگیرد. بلکه متقی بودن نتیجه است و نتیجه را کسی جز خدای عالمیان نمی داند. خدا دقیق کلمات را بیان میدارند. خدا هیچوقت در قرآن، در حالت کلی متقیان را مخاطب قرار نداده است. زیرا اساسا تقوا ادعا کردنی نیست.